

زبان نیمه کاره

با من سخن بگوي !
به زبان نیمه کاره این شلوار
و چروکیدگی این ملحفه ها
من درین بست این تختخواب
همه خواب های زرفته را
کابوس
و همه رویا های ندیده را
تعبیر
و دوختگی نگاهم را
شعر ...

چند نقطه چین
حالا واگرد سنگ و سیخ و سکوت !
میانه این خطوط
فضله کبوتر و فصاحت فضل موقوف !
همه پرانتز دستانم را
وقف بانگ های دور کردم
می دانم که میانه این خیانت
میان داری می کنی
و من افتاده از اوسط خورشید
شق القمر ان اشاره را
تف.

حالا پاشنه کفش را از روی این سطر بردار
می خواهم چیزی شبیه خودم را بنویسم.

شیدا محمدی

